

## زبان‌شناسی گویش‌های ایرانی

سال ۸، شماره ۲، پیاپی ۱۲ (پاییز و زمستان ۱۴۰۲) شماره صفحات: ۱ - ۱۸

### توصیف و تحلیل واژه‌بست‌های ضمیری گروه فعلی ماضی در گویش سه‌قلعه با رویکرد بهینگی

صادق افتخاری فر<sup>۱\*</sup>، سیدفرید خلیفه‌لو<sup>۲</sup>

۱. گفتاردرمانگر، دانشجوی دکترای زبان‌شناسی شناختی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران.

۲. دانشیار زبان‌شناسی دانشگاه سیستان و بلوچستان، زاهدان، ایران.

#### چکیده

هدف پژوهش پیش رو توصیف و تحلیل واژه‌بست‌های ضمیری گروه فعلی ماضی با رویکرد بهینگی در گویش سه‌قلعه است. گویش سه‌قلعه از گویش‌های کهن زبان فارسی واقع در شهرستان سرایان استان خراسان جنوبی می‌باشد. روش مورد استفاده در این پژوهش به صورت توصیفی-تحلیلی است. بدین منظور، ۱۰ گویشور مرد، مسن و کم‌سواد به صورت تصادفی انتخاب شده‌اند و داده‌های زبانی با استفاده از ضبط گفتار و مصاحبه جمع‌آوری شد. سپس، داده‌های موردنظر از جمله‌های ضبط‌شده استخراج و براساس الفبای آوایی بین‌المللی آوانگاری و انواع فعل ماضی در این گویش طبقه‌بندی، توصیف و واژه‌بست‌های ضمیری آن‌ها تعیین شدند. در گام بعدی، محدودیت‌های به‌کاررفته در پیکره زبانی بر اساس محدودیت‌های پیشنهادی آندرسن (۱۹۹۴) جهت تعیین جایگاه واژه‌بست استخراج شدند. در نهایت، محدودیت‌های استخراج‌شده در تابلوهای مخصوص نظریه بهینگی توصیف و تحلیل شدند. بر اساس تحلیل‌های انجام‌شده می‌توان نتیجه گرفت در همه انواع فعل ماضی به غیر از فعل ماضی التزامی، محدودیت «حضور واژه‌بست در چپ‌ترین لبه حوزه» (Leftmost(cli)) بی‌رقیب است، اگرچه در فعل ماضی مرکب رتبه‌بندی محدودیت‌ها متفاوت با فعل ماضی ساده است. در فعل ماضی التزامی جهت تعیین جایگاه بهینه واژه‌بست، محدودیت «عدم حضور واژه‌بست در ابتدای حوزه واجی» (NonInitial(cli)) دارای بالاترین رتبه و تخطی از آن مهملک محسوب می‌شود. بنابراین رقابت بین محدودیت‌ها در این گویش نشان می‌دهد که واژه‌بست‌ها جهت میزبان‌گزینی در فعل ماضی از هر سه جایگاه استفاده می‌کنند که انعطاف‌پذیری این گویش را در مورد واژه‌بست‌گزینی در گونه فعل ماضی نشان می‌دهد.

#### واژه‌های کلیدی:

نظریه بهینگی  
محدودیت  
واژه‌بست  
فعل ماضی  
گویش سه‌قلعه

#### تاریخچه مقاله:

دریافت: ۱۴ شهریورماه ۱۴۰۲

پذیرش: ۲۴ مهرماه ۱۴۰۲

\* آدرس ایمیل نویسنده مسئول: saaf1391@gmail.com

## ۱. مقدمه

بررسی گویش‌های یک منطقه همیشه پژوهشگر را با زوایای ناشناخته‌ای از یک زبان مواجه می‌سازد و اطلاعات زبان‌شناختی و مردم‌شناختی مفیدی را معلوم می‌سازد. این پژوهش با رویکرد نظریهٔ بهینگی پرینس<sup>۱</sup> و اسمولنسکی<sup>۲</sup> (۲۰۰۴/۱۹۹۳) به توصیف و تحلیل واژه‌بست‌های ضمیری گروه فعلی ماضی در گویش سه‌قلعه می‌پردازد که یکی از گویش‌های خراسان جنوبی است. استان خراسان جنوبی دارای گویش‌های متنوع و فراوانی است. سه‌قلعه یکی از شهرهای شهرستان سرایان واقع در خراسان جنوبی می‌باشد. شهرستان سرایان در شمال غرب خراسان جنوبی قرار دارد. این شهرستان دارای سه مرکز شهری شامل سرایان، سه‌قلعه و آیسک است. سه‌قلعه در ۱۴ کیلومتری جنوب غربی سرایان قرار دارد. این شهر در حاشیه کویر واقع شده و بر اساس سرشماری سال ۱۳۹۵ حدود ۴۴۳۶ نفر جمعیت دارد.

واژه‌بست از جنبهٔ ریشه‌شناختی مشتق از واژه یونانی *klitikos* به معنای «تکیه‌کردن» و «مایل‌بودن» است. در حقیقت واژه‌بست‌ها تمایل دارند تا به دیگر عناصر زبانی بچسبند و پیوسته شوند (اله‌ویسی‌آذر و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۷۸). کریستال<sup>۳</sup> (۲۰۰۸: ۸۰) بر این باور است که واژه‌بست شبیه یک واژه است اما نمی‌تواند به تنهایی و به صورت مستقل در یک پاره‌گفتار به کار برود و از لحاظ آوایی به میزبانش وابسته است. آندرسن<sup>۴</sup> (۲۰۰۵: ۱) معتقد است که در زبان‌ها عناصری وجود دارند که از لحاظ واجی با عناصر دیگر ترکیب می‌شوند و ساختار صرفی مشخصی ندارند. این عناصر نه مانند واژه‌های عادی رفتار می‌کنند و نه مانند وندها با واژه ترکیب می‌شوند. او معتقد است نحو و واج‌شناسی برای تحلیل و توصیف واژه‌بست‌ها کفایت لازم را ندارند و این عناصر اساساً ریشه در ساخت‌واژه دارند.

با توجه به تعاریف ارائه‌شده می‌توان گفت که واژه‌بست تکواژی است که ویژگی‌های نحوی کلمه را دارد اما از لحاظ واجی وابسته به کلمه یا گروه دیگری است. به عبارت دیگر، از لحاظ نحوی مستقل و از لحاظ واجی به میزبان خود وابسته است و به آن متصل می‌شود. توزیع واژه‌بست‌ها به عنوان تکواژهای وابسته در سطوح واج‌شناسی، ساخت‌واژه و نحو ماهیت آن‌ها را روشن می‌کند. این امر نشان‌دهنده ماهیت بیناحوزه‌ای آن‌ها است که قراردادن آن‌ها در طبقات طبیعی واژگانی را از یک‌سو و تحلیل آن‌ها در یک حوزهٔ خاص را از سوی دیگر مشکل می‌سازد. واژه‌بست‌ها در سطح ساخت‌واژه مقوله‌های مختلف را به عنوان میزبان انتخاب می‌کنند. نقش و توزیع آن‌ها در سطح نحو، اغلب به همان گونه است که از سایر واژه‌های هم‌مقولهٔ آن‌ها انتظار می‌رود (اله‌ویسی‌آذر و همکاران، ۱۴۰۰: ۵۵-۵۶).

<sup>1</sup> Prince, A.

<sup>2</sup> Smolensky, P.

<sup>3</sup> Crystal, D.

<sup>4</sup> Anderson, S.R.

گوش سه‌قلعه یکی از گویش‌های کهن زبان فارسی در منطقه جنوب خراسان است که تا به حال مطالعات بسیار محدودی در مورد آن انجام شده است. این پژوهش در نظر دارد میزبان‌گزینی واژه‌بست‌های فعلی گروه ماضی را در گویش سه‌قلعه بر اساس نظریهٔ بهینگی تحلیل و توصیف کند. شیوهٔ انجام این پژوهش به صورت میدانی و تحلیلی توصیفی می‌باشد. داده‌های پژوهش به صورت میدانی از گویشوران مسن و بی‌سواد شهر سه‌قلعه جمع‌آوری شده است. این گویش از نظام واژه‌بستی غنی برخوردار است. این پژوهش در تلاش است تا واژه‌بست‌های گروه فعلی ماضی را در این گویش شناسایی کند و نحوهٔ توزیع‌شان را در سازهٔ میزبان که گروه فعلی ماضی است، بر اساس محدودیت‌های جهانی نظریهٔ بهینگی تحلیل و بررسی نماید. در حقیقت سوال اصلی پژوهش چگونگی میزبان‌گزینی واژه‌بست‌های گروه فعلی ماضی در این گویش است و این‌که رویکرد بهینگی تا چه اندازه می‌تواند توزیع‌پذیری واژه‌بست‌های گروه فعلی ماضی در این گویش را، بر اساس محدودیت‌های جهانی نظریهٔ بهینگی تبیین کند. امید است که این مطالعه خلاء و کمبود مطالعات در گویش سه‌قلعه را تا حدی پر کرده و دیگر پژوهشگران را به پژوهش‌های بیش‌تر در مورد این گویش تشویق کند. در این مطالعه، ابتدا مطالعات و دیدگاه‌های مربوط به واژه‌بست تحت عنوان پیشینهٔ پژوهش معرفی می‌شود. در ادامه چارچوب نظری پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرد و در گام آخر تحلیل داده‌ها و نتیجه‌گیری انجام خواهد شد.

## ۲. پیشینهٔ پژوهش

پژوهش‌ها و مطالعات گوناگونی در مورد واژه‌بست‌ها در زبان‌های مختلف انجام شده است. در این‌جا ابتدا مختصری به پژوهش‌های انجام‌شده در مورد واژه‌بست پرداخته خواهد شد و در ادامه مطالعات انجام‌شده در مورد واژه‌بست و نظریهٔ بهینگی بررسی خواهند شد. مطالعهٔ واژه‌بست‌ها یکی از موضوعاتی است که بسیار مورد توجه زبان‌شناسان غیرایرانی (زوئیکی<sup>۱</sup>، ۱۹۸۵، ۱۹۷۷؛ کلاونس<sup>۲</sup>، ۱۹۸۵؛ اسپنسر<sup>۳</sup>، ۱۹۹۱؛ کاتامبا<sup>۴</sup>، ۱۹۹۳؛ آیخن‌والد<sup>۵</sup>، ۲۰۰۳؛ بیکل<sup>۶</sup> و نیکلز<sup>۷</sup>، ۲۰۰۷) و زبان‌شناسان ایرانی (شقایق، ۱۳۷۴؛ مشکات‌الدینی، ۱۳۸۴؛ مفیدی، ۱۳۸۶؛ راسخ‌مهند، ۱۳۸۹؛ زاهدی و همکاران، ۱۳۹۱؛ دبیرمقدم، ۱۳۹۲؛ مزینانی و شریفی، ۱۳۹۴) قرار داشته است.

بررسی واژه‌بست‌ها در گویش سه‌قلعه تا به حال در قالب هیچ نظریه‌ای توصیف و تحلیل نشده است. به نظر می‌رسد تنها پژوهش زبان‌شناختی انجام‌شده بر روی گویش سه‌قلعه مربوط به پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد

<sup>1</sup>A. Zwicky

<sup>2</sup>J. L. Klavans

<sup>3</sup>A. Spencer

<sup>4</sup>F. Katamba

<sup>5</sup>A. Aikhenvald

<sup>6</sup>B. Bickel

<sup>7</sup>J. Nichols

ریاحی (۱۳۹۹) است. وی به بررسی ساخت فعل ماضی در گویش سه‌قلعه می‌پردازد و آن را با فارسی میانه مقایسه می‌کند. ریاحی به بررسی وجوه اشتراک و افتراق فعل ماضی در این گویش با فارسی میانه می‌پردازد و بیان می‌کند که ساختار فعل ماضی در این گویش ویژگی‌هایی را نشان می‌دهد که احتمالاً نشانگر وجود ساخت کنایی در گذشته این گویش است.

مزینانی (۱۳۸۷) واژه‌بست‌های گویش مزینان را با فارسی معیار مقایسه می‌کند و بر اساس نظریه حاکمیت و مرجع‌گزینی نشان می‌دهد که در زبان فارسی مطابقت مفعولی وجود ندارد. از نظر مزینانی واژه‌بست‌های ضمیری در این گویش از جایگاه دوم به جایگاه فعلی تحول یافته‌اند. زیرا در پی حذف پایانه‌های صرفی بیانگر حالت نحوی زبان‌های ایرانی باستان ابهامی در تغییر نقش نحوی واژه‌بست‌های جایگاه دوم حاصل شده است.

راسخ‌مهند (۱۳۹۱) در پژوهشی به بررسی توزیع و نقش واژه‌بست‌های ضمیری در گویش آران و بیدگل می‌پردازد و آن را با سایر زبان‌های ایرانی مقایسه می‌کند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که برخلاف فارسی باستان و میانه، واژه‌بست‌ها در این گویش در جایگاه واکرناگل\*<sup>۱</sup> به کار نمی‌روند و می‌توانند در اشاره به فاعل منطقی جمله در زمان گذشته به سازه‌های ماقبل فعل افزوده شوند.

صراحی و علی‌نژاد (۱۳۹۲) واژه‌بست‌های زبان فارسی را بر اساس الگوهای رده‌شناختی آبخن‌والد (۲۰۰۳)، بیکل و نیکلز (۲۰۰۷) و کلاونس (۱۹۸۵) مورد مطالعه قرار داده‌اند. ایشان در پایان به این نتیجه می‌رسند که در تحقیقات مربوط به واژه‌بست‌ها نمی‌توان فقط به اصول ساخت‌واژه تکیه کرد و پارامترهای نحوی و واج‌شناختی را نادیده گرفت.

مزینانی و شریفی (۱۳۹۴) در پژوهشی به بررسی نظام واژه‌بستی ضمیری در تاریخ زبان فارسی و علل تحول آن می‌پردازند. این بررسی در چارچوب باورهای مطرح در دستور زایشی چامسکی و با هدف کشف علل تحول نظام واژه‌بستی ضمیری فارسی صورت گرفته است. بررسی در زمانی نشان می‌دهد که عواملی به صورت متوالی و نه موازی در تحول این نظام نقش داشته‌اند.

اله‌ویسی‌آذر و همکاران (۱۴۰۰) واژه‌بست‌های ضمیری کردی موکری در گروه حرف اضافه در چارچوب نظریه بهینگی توصیف و تحلیل کرده‌اند. این پژوهش به منظور شناسایی واژه‌بست‌های ضمیری کردی موکری، نحوه تعامل‌شان با حروف اضافه موکری و چگونگی توزیع و جای‌گیری آن‌ها براساس محدودیت‌های ترادف در چارچوب نظریه بهینگی انجام شده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که محدودیت‌های «حفظ یکپارچگی حوزه» و «عدم اجازه وقوع واژه‌بست در ابتدای گروه» در سلسله‌مراتب محدودیت‌ها بالاتر از محدودیت «حضور واژه‌بست

\* واکرناگل (۱۹۸۲) با بررسی زبان‌های هندواروپایی دریافت که واژه‌بست در اکثر این زبان‌ها در جایگاه دوم، یعنی پس از اولین واژه قرار می‌گیرد و با تعمیم به زبان‌های دیگر به قانون واکرناگل معروف شده است.

<sup>1</sup> J. Wackernagel

در چپ‌ترین لبه حوزه» قرار می‌گیرند و این رتبه‌بندی محدودیت‌ها منجر به جای‌گیری واژه‌بست در جایگاه دوم می‌شود.

ناصری و رزم‌دیده (۱۴۰۰) در تحقیقی واژه‌بست‌های ضمیری در گویش قاینی بررسی شده‌اند که خود یکی از گویش‌های خراسان جنوبی است. این مطالعه واژه‌بست‌های ضمیری در این گویش را بر اساس معیارهای پانزده‌گانه آیخن‌والد (۲۰۰۳) بررسی و توصیف کرده‌اند. در این گویش واژه‌بست‌های مفعولی و فاعلی (d)- وجود دارند که فعل را به عنوان میزبان خود برمی‌گزینند.

اله‌ویسی‌آذر و همکاران (۱۴۰۱) در پژوهش دیگری تحت عنوان توزیع پی‌بست‌های ضمیری کردی موکری در گروه فعلی در چارچوب نظریه بهینگی پی‌بست‌های نظام واژه‌بستی کردی موکری را شناسایی می‌کنند. سپس، به بررسی توزیع و نقش‌های مختلف این واژه‌بست‌ها در این زبان می‌پردازند و آن‌ها را به وسیله محدودیت‌های جهانی نظریه بهینگی تحلیل و توصیف می‌کنند. نتایج نشان می‌دهند که در نتیجه رقابت میان محدودیت‌ها به منظور تعیین جایگاه واژه‌بست در حوزه گروه فعلی در زبان کردی موکری محدودیت‌های «عدم حضور واژه‌بست در ابتدای حوزه» و «حفظ یکپارچگی میزبان» بالاتر از محدودیت «حضور واژه‌بست در چپ‌ترین لبه حوزه» قرار می‌گیرند و هر دوی آن‌ها به شکلی موازی عمل می‌کنند. رقابت محدودیت‌های نظریه بهینگی نیز جای‌گیری واژه‌بست را در جایگاه دوم تایید می‌کنند.

### ۳. چارچوب نظری پژوهش

در این بخش از مقاله ابتدا مختصری در مورد نظریه بهینگی بیان می‌شود. در بخش بعدی به بررسی نظریه بهینگی و واژه‌بست پرداخته می‌شود.

#### ۳-۱. نظریه بهینگی

نظریه بهینگی یکی از نظریه‌های صوری توصیف نظام دستوری زبان‌ها است که اولین بار در سال‌های اوایل دهه نود میلادی به جامعه زبان‌شناسی ارائه شد (پرینس و اسمولنسکی، ۲۰۰۴/۱۹۹۳). این نظریه ابتدا در زمینه واج‌شناسی<sup>۱</sup> به کار گرفته شد و پس از آن به سرعت در تحلیل‌های صرفی و نحوی جای خود را باز کرد (دبیرمقدم، ۱۳۹۳: ۶۴۵). این نظریه محدودیت‌بنیاد<sup>۲</sup> است. به طور کلی، ۲ نوع محدودیت در این نظریه وجود دارند: گروه اول محدودیت‌های نشاننداری<sup>۳</sup> هستند که به‌خودی خود ساخت‌های برونداد<sup>۴</sup> را ارزیابی می‌کنند و به درونداد<sup>۵</sup>

<sup>۱</sup> phonology

<sup>۲</sup> constraint-based

<sup>۳</sup> Markedness constraints

<sup>۴</sup> output

<sup>۵</sup> input

دسترسی ندارند. گروه دوم، محدودیت‌های پایایی<sup>۱</sup> نام دارند که مسئول حفظ عناصر زیرساختی در برون‌داد هستند (قربان‌پور، ۱۳۹۳: ۱۳۳).

در نظریهٔ بهینگی سازوکاری به نام مولد<sup>۲</sup> از یک درون‌داد، گزینه‌های<sup>۳</sup> بی‌شماری تولید می‌کند. پس از آن ارزیاب<sup>۴</sup> تعدادی محدودیت سلسله‌مراتبی را رتبه‌بندی می‌کند و این محدودیت‌ها را بر گزینه‌هایی اعمال می‌کند که مولد تولید کرده است؛ سرانجام گزینه‌ای را که بیش‌ترین هماهنگی با محدودیت‌های دارای رتبهٔ بالا داشته باشد به عنوان گزینهٔ بهینه انتخاب می‌کند (بی‌جن‌خان، ۱۳۹۴: ۳۵-۳۷). تعامل محدودیت‌ها در نظریهٔ بهینگی بر پایهٔ نوعی رابطهٔ برتری و اولویت مرتبه‌بندی قرار دارد که در میان محدودیت‌ها حاکم است. محدودیت‌ها در نظریهٔ بهینگی تخطی‌پذیر<sup>۵</sup> هستند و حتی برون‌دادهای بهینه نیز برخی از محدودیت‌ها را نقض می‌کنند. با این حال، این تخطی‌ها تنها برای جلوگیری از نقض محدودیت‌های مرتبهٔ بالاتر رخ می‌دهند و باید در کم‌ترین حد باقی بمانند (قربان‌پور، ۱۳۹۳: ۱۳۴).

در نظریهٔ بهینگی، بهینگی یک مفهوم نسبی است. یک گزینهٔ بهینه است اگر و فقط اگر کم‌ترین تخلف را از محدودیت‌های مرتب‌شده داشته باشد. بهینگی همان خوش‌ساخت‌بودن نسبی است. هیچ برون‌داد بهینه‌ای لزوماً به طور مطلق خوش‌ساخت نیست (بی‌جن‌خان، ۱۳۹۴: ۳۹). در این نظریه بازنمایی واجی<sup>۶</sup> با استفاده از یک جدول که آن را تابلو<sup>۷</sup> می‌نامند، صورت‌بندی می‌شود. به تعداد دفعاتی که یک گزینه یک محدودیت را نقض کند در سلول مربوطه علامت \* قرار می‌گیرد. بنابراین اگر در یک سلول n بار علامت \* قرار گیرد، به این معنی است که گزینهٔ مربوطه n بار محدودیت مربوطه را نقض کرده و در نتیجه n بار جریمه می‌شود. وقتی گزینه‌ای نسبت به گزینه‌های دیگر تعداد نقض بیش‌تری از یک محدودیت خاص داشته باشد و این نقض به حذف آن گزینه منجر شود، در سلول مربوط به آن گزینه و محدودیت مربوط علامت (!) درج می‌شود، و به نوعی به معنای حذف آن گزینه از رقابت است (و سلول‌های سمت راست آن دیگر تأثیری بر ارزیابی نخواهند داشت). علامت (!) بیانگر سنگین‌ترین جریمه ممکن است زیرا یک محدودیت با رتبهٔ بیشینه را نقض کرده و این به بیش‌ترین میزان بدساختی در مقایسه با سایر گزینه‌ها منجر می‌شود. اگر در یک سلول علامتی وجود نداشته باشد به این معنی است که وضعیت گزینهٔ مربوطه نسبت به شرایط محدودیت مربوطه خنثی است و بنابراین سلول مرتبط با آن خالی می‌ماند (بی‌جن‌خان، ۱۳۹۴: ۴۱-۴۲). نشانهٔ انگشت اشاره (☞) در تابلوی محدودیت‌ها گزینهٔ بهینه را مشخص می‌کند (فیروزیان‌پور اصفهانی، ۱۳۹۳: ۷۷).

<sup>1</sup> Faithfulness constraints

<sup>2</sup> generator

<sup>3</sup> candidates

<sup>4</sup> evaluator

<sup>5</sup> violable

<sup>6</sup> phonological representation

<sup>7</sup> tableau

## ۳-۲. نظریه بهینگی و واژه‌بست

در این بخش در مورد واژه‌بست‌افزایی و محدودیت‌های جهانی در نظریه بهینگی مطالبی مطرح می‌شود. همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، نظریه بهینگی یک نظریه محدودیت‌بنیاد است. در این نظریه به مثابه سایر حوزه‌های زبانی از قبیل واج‌شناسی و نحو، در زمینه واژه‌بست‌افزایی هم محدودیت‌های جهانی نقض‌پذیر باهم در رقابت هستند و در تعیین برونداد بهینه نقش دارند. بنابراین، اگر بخواهیم جایگاه یک واژه‌بست را در میزبان تعیین کنیم به یک‌سری از محدودیت‌ها نیاز داریم. در این پژوهش داده‌ها براساس محدودیت‌های پیشنهادی تحلیل خواهد شد که آندرسن (۱۹۹۴) آن‌ها را برای تعیین واژه‌بست معرفی می‌کند.

## ۳-۲-۱. محدودیت‌های پیشنهادی آندرسن برای تعیین جایگاه واژه‌بست

در این بخش به‌طور خلاصه محدودیت‌هایی تشریح می‌شوند که آندرسن در نظریه توصیفی خویش در مورد جای‌گیری واژه‌بست در میان زبان‌ها بیان کرده است.

۱. محدودیت حفظ یکپارچگی (Integrity(word)): این محدودیت تقریباً در تمامی زبان‌های بشری بی‌رقیب است و بر اساس این محدودیت واژه‌بست نمی‌تواند به درون حوزه واجی وارد شود.

۲. محدودیت حضور واژه‌بست در چپ‌ترین لبه (Leftmost(cli)): این محدودیت اجازه حضور واژه‌بست را در چپ‌ترین لبه حوزه واجی می‌دهد.

۳. محدودیت عدم حضور واژه‌بست در ابتدای حوزه (NonInitial(cli)): براساس این محدودیت نمی‌توان واژه‌بست را در ابتدای واژه واجی آورد. حضور واژه‌بست در ابتدای حوزه واجی این محدودیت را نقض می‌کند (آندرسن، ۱۹۹۴: ۱۵).

بنا بر نظر آندرسن (۱۹۹۴)، محدودیت حفظ یکپارچگی واژه تقریباً در تمامی زبان‌های بشری بالاترین و بی‌رقیب‌ترین محدودیت به شمار می‌آید. به منظور تعیین میزبان در نظریه بهینگی اگر واژه‌بست را در نظر بگیریم، می‌بینیم که از یک‌سو محدودیت «حضور واژه‌بست در چپ‌ترین لبه» (Leftmost(cli)) مطلقاً اجازه حضور واژه‌بست در جایگاه نخستین را نمی‌دهد و از سوی دیگر نیز مطابق محدودیت «حفظ یکپارچگی واژه» Integrity(Word) واژه‌بست نمی‌تواند به درون واژه وارد شود. همچنین، اگر واژه‌بست در ابتدای واژه قرار بگیرد، محدودیت NonInitial(cli) که براساس آن نمی‌توان واژه‌بست را در ابتدای حوزه واجی آورد، نقض می‌شود. آندرسن (۲۰۰۵: ۱۶) براساس محدودیت‌های مورد اشاره در فوق رتبه‌بندی این محدودیت‌ها را در تعیین جایگاه واژه‌بست به شرح ذیل بیان می‌کند:

## 1) Integrity(Word, XP), NonInitial(cli, XP) &gt;&gt; Leftmost(cli, IP)

مطابق سلسله‌مراتب (۱) یک واژه‌بست تمایل دارد تا جایی که امکان دارد در سمت چپ عبارت یا حوزه واجی قرار گیرد، به شرطی که در ابتدای آن واقع نشود و منجر به گسستگی گروه نحوی و یا حوزه واجی مورد نظر نگردد. این تحلیل می‌تواند جایگاه واژه‌بست را در عبارتی تعیین کند که فعل عنصر آغازین آن باشد. به این

معنا که وقتی در پاره‌گفته‌ای که فعل در ابتدای پاره‌گفته قرار گرفته باشد، عناصر تکیه‌بر پیش از فعل (پیشوندها) میزبان واژه‌بست خواهند بود. واژه‌بست در درون حوزه‌های مختلف به کمک محدودیت‌های EdgeMost به لبه‌های حوزه خود پیوسته می‌شود.

### ۳-۳. روش پژوهش

روش پژوهش پیش‌رو توصیفی تحلیلی می‌باشد. با توجه به این‌که پژوهشگر خود بومی خراسان جنوبی می‌باشد و در تماس مستقیم با گویشوران این گویش است، گفتار ۱۰ نفر از افراد مسن شهر سه‌قلعه را جمع‌آوری کرده است. سپس اطلاعات گردآوری‌شده براساس الفبای آوای بین‌المللی آوانگاری شدند. آن‌گاه انواع فعل ماضی در گویش سه‌قلعه توصیف شدند. پس از توصیف گونه‌های فعل ماضی میزبان‌های واژه‌بست‌گزینی تعیین شدند و بر اساس محدودیت‌های نقض‌پذیر جهانی در جداول مخصوص نظریه بهینگی توصیف و تحلیل شدند. در پایان این بخش لازم به ذکر است که جداول همخوان‌ها و واکه‌های این گویش نیز در پیوست (۱) ضمیمه مقاله شده است.

### ۴. تحلیل داده‌ها

در این قسمت ابتدا تمامی داده‌های جمع‌آوری‌شده مطرح می‌شود و در مرحله بعدی از هر کدام از افعال ماضی یک نمونه در تابلوهای مخصوص نظریه بهینگی تحلیل و تبیین می‌شود.

#### ۴-۱. فعل ماضی در گویش سه‌قلعه

فعل ماضی در این گویش انواع گوناگونی دارد. در ساخت این نوع فعل نقش اصلی بر عهده ماده ماضی و ضمیرهایی است که به صورت واژه‌بست به کار می‌روند. در این فعل شخص و شمار با استفاده از شناسه و اجزایی بر روی فعل بازنمایی نمی‌شود بلکه این نقش را ضمائر شش‌گانه‌ای بازی می‌کنند که در این زمینه میان فعل لازم و متعدی تفاوتی وجود ندارد و صرف هر دو همانند همدیگر است. این ضمیرهای واژه‌بستی در جدول (۱) آمده است (ریاحی، ۱۳۹۹: ۱۰۲).

#### جدول ۱.

ضمایر واژه‌بستی گویش سه‌قلعه

اول شخص	دوم شخص	سوم شخص	
om	et	ef	مفرد
mæ	tæ	ʃæ	جمع

## ۴-۱-۱. ماضی ساده

فعل ماضی ساده به وسیله ضمایر شش‌گانه بالا ساخته می‌شود. در جداول (۲) و (۳) تصریف افعال «رفتن» و «دیدن» آمده است.

## جدول ۲.

تصریف ماضی ساده فعل لازم «رفتن»

سوم شخص	دوم شخص	اول شخص	
ef=beræ (او رفت)	et=beræ (تو رفتی)	om=beræ (من رفتم)	مفرد
ʃæ=beræ (آن‌ها رفتند)	tæ=beræ (شما رفتید)	mæ=beræ (ما رفتیم)	جمع

## جدول ۳.

تصریف ماضی ساده فعل متعدی «دیدن»

سوم شخص	دوم شخص	اول شخص	
ef=di (او دید)	et=di (تو دیدی)	om=di (من دیدم)	مفرد
ʃæ=di (آن‌ها دیدند)	tæ=di (شما دیدید)	mæ=di (ما دیدیم)	جمع

## ۴-۱-۲. ماضی استمراری

فعل ماضی استمراری به کمک ضمایر شش‌گانه‌ای که بیان شد و افزودن پیشوند mæ- به بن ماضی ساخته می‌شود. در صرف این فعل بین فعل لازم و متعدی تفاوتی وجود ندارد. در ادامه تصریف افعال «رفتن» و «غذا خوردن» آمده است.

## جدول ۴.

تصریف ماضی استمراری از فعل «رفتن»

سوم شخص	دوم شخص	اول شخص	
ef=mæ-ræ (او می‌رفت)	et=mæ-ræ (تو می‌رفتی)	om=mæ-ræ (من می‌رفتم)	مفرد
ʃæ=mæ-ræ (آن‌ها می‌رفتند)	tæ=mæ-ræ (شما می‌رفتید)	mæ=mæ-ræ (ما می‌رفتیم)	جمع

## جدول ۵.

تصریف ماضی استمراری از فعل «غذا خوردن»

سوم شخص	دوم شخص	اول شخص	
ef=gæza mæ-xa (او غذا می‌خورد)	et=gæza mæ-xa (تو غذا می‌خوردی)	om=gæza mæ-xa (من غذا می‌خوردم)	مفرد
ʃæ=gæza mæ-xa (آن‌ها غذا می‌خوردند)	tæ=gæza mæ-xa (شما غذا می‌خوردید)	mæ=gæza mæ-xa (ما غذا می‌خوردیم)	جمع

در فعل مرکبی مثل «غذا خوردن» می‌توان جای ضمیر عامل را عوض کرد و آن را به سازه غیرفعلی افزود. البته چنین کاربردی در سه صیغه جمع، روایی کم‌تری دارد. تصریف فعل «غذا خوردن» در مثال (۱) آمده است. مثال ۱:

diruz gæza=m mæ-xa	من دیروز غذا می‌خوردم.
diruz gæza=t mæ-xa	تو دیروز غذا می‌خوردی.
diruz gæza=f mæ-xa	او دیروز غذا می‌خورد.
diruz gæza=mæ mæ-xa	ما دیروز غذا می‌خوردیم.
diruz gæza=tæ mæ-xa	شما دیروز غذا می‌خوردید.
diruz gæza=fæ mæ-xa	آن‌ها دیروز غذا می‌خوردند.

#### ۴-۱-۳. ماضی نقلی

برای ساخت ماضی نقلی از ضمایر واژه‌بستی و صفت فعلی گذشته استفاده می‌شود. برای ساخت صفت فعلی گذشته فعل پسوند -æ افزوده می‌شود. لازم به ذکر است که ماده ماضی که برای ساختن صفت فعلی به کار می‌رود، با ماده ماضی که در صرف فعل به کار می‌رود یکی نیست و با هم تفاوت‌های آوایی دارند. در ادامه تصریف افعال «کردن» و «غذا خوردن» به عنوان نمونه آمده است.

#### جدول ۶.

تصریف ماضی نقلی از فعل «کردن»

اول شخص	دوم شخص	سوم شخص	
om=cerd-æ (من کرده‌ام)	et=cerd-æ (تو کرده‌ای)	ef=cerd-æ (او کرده است)	مفرد
mæ=cerd-æ (ما کرده‌ایم)	tæ=cerd-æ (شما کرده‌اید)	fæ=cerd-æ (آن‌ها کرده‌اند)	جمع

#### جدول ۷.

تصریف ماضی نقلی از فعل «غذا خوردن»

اول شخص	دوم شخص	سوم شخص	
om=gæza xord-æ (من غذا خورده‌ام)	et=gæza xord-æ (تو غذا خورده‌ای)	ef=gæza xord-æ (او غذا خورده است)	مفرد
mæ=gæza xord-æ (ما غذا خورده‌ایم)	tæ=gæza xord-æ (شما غذا خورده‌اید)	fæ=gæza xord-æ (آن‌ها غذا خورده‌اند)	جمع

#### ۴-۱-۴. ماضی نقلی استمراری

این فعل با افزودن تکواژ -mæ به صفت فعلی گذشته در صیغه‌های ماضی نقلی ساخته می‌شود. این فعل بیش‌تر برای هم‌زمانی کاری با رویدادی دیگر در گذشته به کار می‌رود. در ادامه تصریف افعال «رفتن» و «کردن» بیان می‌شود.

جدول ۸.

تصريف ماضی نقلی استمراری از فعل «رفتن»

سوم شخص	دوم شخص	اول شخص	
ef=mæ-ræft-æ (او می‌رفته است)	et=mæ-ræft-æ (تو می‌رفته‌ای)	om=mæ-ræft-æ (من می‌رفته‌ام)	مفرد
ƒæ=mæ-ræft-æ (آن‌ها می‌رفته‌اند)	tæ=mæ-ræft-æ (شما می‌رفته‌اید)	mæ=mæ-ræft-æ (ما می‌رفته‌ایم)	جمع

جدول ۹.

تصريف ماضی نقلی استمراری از فعل «کردن»

سوم شخص	دوم شخص	اول شخص	
ef=mæ-cerd-æ (او می‌کرده است)	et=mæ-cerd-æ (تو می‌کرده‌ای)	om=mæ-cerd-æ (من می‌کرده‌ام)	مفرد
ƒæ=mæ-cerd-æ (آن‌ها می‌کرده‌اند)	tæ=mæ-cerd-æ (شما می‌کرده‌اید)	mæ=mæ-cerd-æ (ما می‌کرده‌ایم)	جمع

۴-۱-۵. ماضی بعید

فعل ماضی بعید در گویش سه‌قلعه دارای سه بخش است. عامل یا ضمیر واژه‌بستی، صفت فعلی گذشته و صیغه سوم شخص مفرد از فعل *bo* «بودن». در ادامه صرف فعل‌های ساده «رفتن» و فعل مرکب «غذاخوردن» آمده است.

جدول ۱۰.

تصريف ماضی بعید از فعل «رفتن»

سوم شخص	دوم شخص	اول شخص	
ef=be-ræft-æ bo (او رفته بود)	et=be-ræft-æ bo (تو رفته بودی)	om=be-ræft-æ bo (من رفته بودم)	مفرد
ƒæ=be-ræft-æ bo (آن‌ها رفته بودند)	tæ=be-ræft-æ bo (شما رفته بودید)	mæ=be-ræft-æ bo (ما رفته بودیم)	جمع

جدول ۱۱.

تصريف ماضی بعید از فعل «غذا خوردن»

سوم شخص	دوم شخص	اول شخص	
ef=gæza xord-æ bo (او غذا خورده بود)	et=gæza xord-æ bo (تو غذا خورده بودی)	om=gæza xord-æ bo (من غذا خورده بودم)	مفرد
ƒæ=gæza xord-æ bo (آن‌ها غذا خورده بودند)	tæ=gæza xord-æ bo (شما غذا خورده بودید)	mæ=gæza xord-æ bo (ما غذا خورده بودیم)	جمع

#### ۴-۱-۶. ماضی التزامی

این فعل از قواعد صرف فعل ماضی پیروی نمی‌کند. در این گونه، از صفت فعلی گذشته در کنار مادهٔ -baʃ- و شناسه‌های آن استفاده می‌شود. در صرف این فعل هیچ‌گونه جدایی، میان فعل ساده، مرکب، لازم و متعدی نیست. در ادامه صرف فعل‌های «کردن» و «غذا خوردن» آمده است.

#### جدول ۱۲.

##### تصریف ماضی التزامی از فعل «کردن»

سوم شخص	دوم شخص	اول شخص	
cerd-æ bæʃ-æ (او کرده باشد)	cerd-æ bæʃ-i (تو کرده باشی)	cerd-æ bæʃ-om (من کرده باشم)	مفرد
cerd-æ bæʃ-en (آن‌ها کرده باشند)	cerd-æ bæʃ-æ (شما کرده باشید)	cerd-æ bæʃ-em (ما کرده باشیم)	جمع

#### جدول ۱۳.

##### تصریف ماضی التزامی از فعل «غذا خوردن»

سوم شخص	دوم شخص	اول شخص	
gæza xord-æ bæʃ-æ (او غذا خورده باشد)	gæza xord-æ bæʃ-i (تو غذا خورده باشی)	gæza xord-æ bæʃ-om (من غذا خورده باشم)	مفرد
gæza xord-æ bæʃ-en (آن‌ها غذا خورده باشند)	gæza xord-æ bæʃ-æ (شما غذا خورده باشید)	gæza xord-æ bæʃ-em (ما غذا خورده باشیم)	جمع

#### ۴-۱-۷. نفی فعل ماضی در گویش سه قلعه

در ساخت این فعل تکواژ -næ- به ابتدای بن ماضی می‌چسبد. در جدول‌های زیر تصریف انواع فعل ماضی «رفتن» آمده است.

#### جدول ۱۴.

##### تصریف ماضی ساده منفی فعل «رفتن»

سوم شخص	دوم شخص	اول شخص	
ef=be-næ-r-æ (او نرفت)	et=be-næ-r-æ (تو نفرتی)	om=be-næ-r-æ (من نفرتم)	مفرد
ʃæ=be-næ-r-æ (آن‌ها نفرتند)	tæ=be-næ-r-æ (شما نفرتید)	mæ=be-næ-r-æ (ما نفرتیم)	جمع

جدول ۱۵.

تصريف ماضی استمراری منفي فعل «رفتن»

سوم شخص	دوم شخص	اول شخص	
ef=be-næ-me-ræ (او نمی‌رفت)	et=be-næ-me-ræ (تو نمی‌رفتی)	om=be-næ-me-ræ (من نمی‌رفتم)	مفرد
ʃæ=be-næ-me-ræ (آن‌ها نمی‌رفتند)	tæ=be-næ-me-ræ (شما نمی‌رفتید)	mæ=be-næ-me-ræ (ما نمی‌رفتیم)	جمع

جدول ۱۶.

تصريف ماضی نقلی منفي فعل «رفتن»

سوم شخص	دوم شخص	اول شخص	
ef=be-næ-ræft-æ (او نرفته است)	et=be-næ-ræft-æ (تو نرفته‌ای)	om=be-næ-ræft-æ (من نرفته‌ام)	مفرد
ʃæ=be-næ-ræft-æ (آن‌ها نرفته‌اند)	tæ=be-næ-ræft-æ (شما نرفته‌اید)	mæ=be-næ-ræft-æ (ما نرفته‌ایم)	جمع

جدول ۱۷.

تصريف ماضی نقلی استمراری منفي فعل «رفتن»

سوم شخص	دوم شخص	اول شخص	
ef=be-næ-mæ-ræft-æ (او نمی‌رفته است)	et=be-næ-mæ-ræft-æ (تو نمی‌رفته‌ای)	om=be-næ-mæ-ræft-æ (من نمی‌رفته‌ام)	مفرد
ʃæ=be-næ-mæ-ræft-æ (آن‌ها نمی‌رفته‌اند)	tæ=be-næ-mæ-ræft-æ (شما نمی‌رفته‌اید)	mæ=be-næ-mæ-ræft-æ (ما نمی‌رفته‌ایم)	جمع

جدول ۱۸.

تصريف ماضی بعید منفي فعل «رفتن»

سوم شخص	دوم شخص	اول شخص	
ef=be-næ-ræft-æ bo (او نرفته بود)	et=be-næ-ræft-æ bo (تو نرفته بودی)	om=be-næ-ræft-æ bo (من نرفته بودم)	مفرد
ʃæ=be-næ-ræft-æ bo (آن‌ها نرفته بودند)	tæ=be-næ-ræft-æ bo (شما نرفته بودید)	mæ=be-næ-ræft-æ bo (ما نرفته بودیم)	جمع

جدول ۱۹.

تصريف ماضی التزامی منفي از فعل «غذا خوردن»

سوم شخص	دوم شخص	اول شخص	
gæza næ-xord-æ bæf-æ (او غذا نخورده باشد)	gæza næ-xord-æ bæf-i (تو غذا نخورده باشی)	gæza næ-xord-æ bæf-om (من غذا نخورده باشم)	مفرد
gæza næ-xord-æ bæf-en (آن‌ها غذا نخورده باشند)	gæza næ-xord-æ bæf-æ (شما غذا نخورده باشید)	gæza næ-xord-æ bæf-em (ما غذا نخورده باشیم)	جمع

## ۲-۴. تحلیل واژه‌بست‌افزایی در گویش سه‌قلعه با رویکرد بهینگی

واژه‌بست‌گزینی فعل ماضی در گویش سه‌قلعه سه الگو دارد. در این جا به ترتیب هر سه الگو بر اساس محدودیت‌های نقض‌پذیر نظریه بهینگی تحلیل می‌شوند. در اولین الگوی واژه‌بست‌گزینی، واژه‌بست‌های om, et, eʃ, mæ, tæ, ʃæ در تمام افعال ماضی، هم در افعال مثبت و هم منفی، به غیر از ماضی التزامی به ابتدای میزبان اضافه می‌شوند. در الگوی دوم، در افعال مرکب این واژه‌بست‌ها به انتهای جزء اول فعل مرکب اضافه می‌شوند که میزبان واژه‌بست باشد. در نهایت، الگوی سوم فعل ماضی التزامی است که این واژه‌بست‌ها به شکل مرسوم دو الگوی قبلی ظاهر نمی‌شوند و به غیر از om بقیه تغییر شکل داده و همگی در انتهای میزبان ظاهر می‌شوند. در این الگو واژه‌بست‌های ذکر شده در بالا به غیر از om به æ, em, æ, en, ð تبدیل می‌شوند. در این پژوهش، تحلیل‌ها براساس محدودیت‌های پیشنهادی آندرسن انجام می‌شود که در مورد واژه‌بست‌گزینی میزبان طبق نظریه بهینگی می‌باشد.

### ۴-۲-۱. حضور واژه‌بست‌های om, et, eʃ, mæ, tæ, ʃæ در ابتدای فعل ماضی

همان‌طور که بیان شد، واژه‌بست‌های شش‌گانه فوق در ساخت انواع گونه‌های فعل ماضی ساده در ابتدای میزبان ظاهر می‌شوند. برای تبیین و تحلیل این الگو یک فعل به نمایندگی از بقیه گونه‌های فعل ماضی براساس محدودیت‌های پیشنهادی آندرسن انتخاب می‌شود. در این جا به توصیف و تحلیل فعل ماضی ساده «رفتن» پرداخته می‌شود. جدول (۲) نشان می‌دهد که واژه‌بست‌ها به ابتدای فعل ماضی «رفتن» اضافه شده‌اند. یکی از سیغه‌های این فعل در تابلوی زیر در چارچوب نظریه بهینگی تحلیل می‌شود.

تابلوی ۱.

تعامل محدودیت‌های تعیین جایگاه واژه‌بست در ابتدای فعل ماضی

/eʃ/+ /beræ/ Input:	Leftmost(cli)	Integrity(word)	NonInitial(cli)
a. [beræ=eʃ]	*!		
b. [be=eʃ ræ]	*	*	
c. [eʃ=beræ] <sup>23F</sup>			*

همان‌طور که در تابلوی (۱) مشاهده می‌شود، حضور واژه‌بست در انتهای گزینه a باعث تخطی مهلک از محدودیت «حضور واژه‌بست در چپ‌ترین لبه حوزه» شده است و از گردونه رقابت حذف می‌شود. از طرفی گزینه b محدودیت «یکپارچگی حوزه» را نقض کرده است. لذا گزینه c اگرچه محدودیت «عدم حضور واژه‌بست در ابتدای حوزه» را نقض می‌کند ولی چون نسبت به دو محدودیت قبلی که هم‌تراز هستند، دارای رتبه پایین‌تری

در سلسله‌مراتب محدودیت‌ها است، توسط ارزیاب به عنوان گزینهٔ بهینه انتخاب می‌شود. در نتیجه رتبه‌بندی محدودیت‌ها براساس تابلوی (۱) جهت تعیین گزینهٔ بهینه به شکل (۲) است:

$$2) \text{Leftmost(cli), Integrity(word)} \gg \text{NonInitial(cli)}$$

#### ۲-۲-۴. حضور واژه‌بست‌های *om, et, e]*, *mæ, tæ, ]æ* در انتهای جزء اول فعل ماضی مرکب

لازم به ذکر است که در فعل ماضی مرکب واژه‌بست در ابتدای حوزهٔ واجی هم می‌تواند قرار گیرد و برای تعیین میزبان می‌تواند دو جایگاه اتخاذ کند. از آن‌جا که قرارگرفتن واژه‌بست در ابتدای حوزهٔ واجی این فعل تحلیل و توصیف آن شبیه تابلوی (۱) است، از تکرار دیگر نمونه‌های این الگو خودداری می‌شود.

تابلوی ۲.

تعامل محدودیت‌های تعیین جایگاه واژه‌بست در انتهای جزء اول فعل ماضی مرکب

Input: /cæza/+/f/ +/mæ-xa/	Leftmost(cli)	NonInitial(cli)	Integrity(word)
a. [cæza mæ-xa=f]	*!		
b. [f=cæza mæ-xa]		*!	
c. [cæza=fmæ-xa] <sup>EF</sup>			*

همان‌طور که در تابلوی (۲) مشاهده می‌شود، حضور واژه‌بست در انتهای گزینهٔ a باعث تخطی مهلک از محدودیت "حضور واژه‌بست در چپ‌ترین لبهٔ حوزه" شده است و از گردونهٔ رقابت حذف می‌شود. از طرفی گزینهٔ b محدودیت "عدم حضور واژه‌بست در ابتدای حوزه" را نقض نموده است، لذا گزینهٔ c اگرچه محدودیت "یکپارچگی حوزه" را نقض نموده ولی چون نسبت به دو محدودیت قبلی که در رتبه‌بندی محدودیت‌ها هم‌تراز هستند، دارای رتبه پایینتری در سلسله‌مراتب محدودیت‌ها است و توسط ارزیاب به عنوان گزینهٔ بهینه انتخاب می‌شود. در نتیجه رتبه‌بندی محدودیت‌ها براساس تابلوی فوق جهت تعیین گزینهٔ بهینه به شکل (۳) است:

$$3) \text{Leftmost(cli), NonInitial(cli)} \gg \text{Integrity(word)}$$

#### ۳-۲-۴. حضور واژه‌بست‌های *i, æ, em, æ, en, om* در انتهای فعل ماضی التزامی

تابلوی ۳.

تعامل محدودیت‌های تعیین جایگاه واژه‌بست در انتهای فعل ماضی التزامی

Input: /cerd-æ/ +/bæf/+/æ/	NonInitial(cli)	Integrity(word)	Leftmost(cli)
a. [æ=cerd-æ bæf]	*!		
b. [cerd-æ æ=bæf]		*!	
c. [cerd-æ bæf=æ] <sup>EF</sup>			*

همانطور که در تابلوی (۳) مشاهده می‌شود، حضور واژه‌بست در ابتدای گزینه a باعث تخطی مهلک از محدودیت «عدم حضور واژه‌بست در ابتدای حوزه» شده است و از گردونه رقابت حذف می‌شود. از طرفی گزینه b محدودیت «یکپارچگی حوزه» را نقض کرده است، لذا گزینه c اگرچه محدودیت «حضور واژه‌بست در چپ‌ترین لبه حوزه» را نقض کرده، ولی چون نسبت به دو محدودیت قبلی که هم‌تراز هستند رتبه پایین‌تری در سلسله‌مراتب محدودیت‌ها دارد، توسط ارزیاب به عنوان گزینه بهینه انتخاب می‌شود. در نتیجه، رتبه‌بندی محدودیت‌ها براساس تابلوی فوق جهت تعیین گزینه بهینه به شکل (۴) است:

4) NonInitial(cli), Integrity(word) >> Leftmost(cli)

### ۵. نتیجه‌گیری

در این پژوهش حضور واژه‌بست‌های ضمیری در گونه فعل ماضی در گویش سه‌قلعه از گویش‌های واقع در خراسان جنوبی براساس چارچوب نظریه بهینگی بررسی و تحلیل شد. واژه‌بست‌ها در گونه فعل ماضی در این گویش از قابلیت جابجایی بالایی برخوردار هستند و مکان‌های متفاوتی را در حوزه واجی فعل ماضی انتخاب می‌کنند. یافته‌های این پژوهش براساس سه گروه از محدودیت‌های «عدم حضور واژه‌بست در ابتدای حوزه» NonInitial(cli)، «یکپارچگی حوزه واجی» Integrity(word) و «حضور واژه‌بست در چپ‌ترین لبه حوزه واجی» Leftmost(cli) توصیف و تحلیل شد. این محدودیت‌ها جهت انتخاب گزینه بهینه، رتبه‌بندی‌های متفاوتی را اعمال می‌کنند. رتبه‌بندی محدودیت‌ها در این گویش جهت تعیین جایگاه واژه‌بست در فعل ماضی سه گونه آرایش به خودشان می‌گیرند. در همه انواع فعل ماضی به غیر از فعل ماضی التزامی، محدودیت «حضور واژه‌بست در چپ‌ترین لبه حوزه» بی‌رقیب است، اگرچه در فعل ماضی مرکب رتبه‌بندی محدودیت‌ها متفاوت با فعل ماضی ساده است. در فعل ماضی التزامی جهت تعیین جایگاه بهینه واژه‌بست، محدودیت «عدم حضور واژه‌بست در ابتدای حوزه واجی» دارای بالاترین رتبه و تخطی از آن مهلک محسوب می‌شود. بنابراین رقابت بین محدودیت‌ها در این گویش نشان می‌دهد که واژه‌بست‌ها جهت میزبان‌گزینی در فعل ماضی از هر سه جایگاه استفاده می‌کنند که انعطاف‌پذیری این گویش را در مورد واژه‌بست‌گزینی در گونه فعل ماضی نشان می‌دهد.

### منابع

- الله‌ویسی آذر، قادر، وحید غلامی و امید ورزنده (۱۴۰۰). واژه‌بست‌های ضمیری کردی موکری در گروه حرف اضافه: رویکرد بهینگی. *مجله پژوهش‌های زبانی*، ۱۲(۲)، ۵۷.
- الله‌ویسی آذر، قادر، وحید غلامی، صادق محمدی بلبان‌آباد و امید ورزنده (۱۴۰۱). توزیع پی‌بست‌های ضمیری کردی موکری در گروه فعلی در چارچوب نظریه بهینگی. *فصلنامه علمی زبان‌پژوهی*، ۱۴(۴۵)، صص. ۱۷۷-۲۰۵.
- بی‌جن‌خان، محمود (۱۳۹۴). *واج‌شناسی نظریه بهینگی*. سمت: تهران.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۹۳). *زبان‌شناسی نظری*. سمت: تهران.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۹۲). *رده‌شناسی زبان‌های ایرانی*. تهران: سمت.

- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۹). واژه‌بست‌های فارسی در کنار فعل. پژوهش‌های زبان‌شناسی، ۲(۲)، صص. ۷۵-۸۵.
- ریاحی، عباس. (۱۳۹۹). بررسی ساخت فعل ماضی در گویش سه‌قلعه و مقایسه آن با فارسی میانه. مجله زبان‌ها و گویش‌های ایرانی، ۱۱.
- زاهدی، کیوان، محمد خلیقی، زهرا ابوالحسنی چیمه و ارسلان گلفام (۱۳۹۱). ضمیر بازیافتی در زبان فارسی. پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی (جستارهای زبانی)، ۳(۳)، صص. ۱۰۱-۱۲۱.
- شقایق، ویدا. (۱۳۷۴). واژه‌بست چیست؟ آیا چنین مفهومی در زبان فارسی کاربرد دارد؟. مجموعه مقالات سومین کنفرانس زبان‌شناسی. تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- فیروزیان‌پور اصفهانی، آیدا (۱۳۹۳). بررسی فرآیندهای واجی در گفتار کودکان ناشنوای کاشت حلزون‌شده بر اساس چارچوب نظریه بهینگی. رساله دکتری. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- قربان‌پور، امیر (۱۳۹۳). پارامتر جایگاه هسته در زبان فارسی: رویکرد نظریه بهینگی. مجله علم زبان، ۲(۳)، صص. ۱۴۴-۱۲۹.
- صراحی، محمدمین و بتول علی‌نژاد (۱۳۹۲). رده‌شناسی واژه‌بست در زبان فارسی. مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان. ۵(۱)، صص. ۱۰۳-۱۳۰.
- مزینانی، ابوالفضل (۱۳۸۷). بررسی بی‌بست‌های ضمیری گویش مزینانی در قیاس با فارسی میانه. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- مزینانی، ابوالفضل و شهلا شریفی (۱۳۹۴). بررسی نظام واژه‌بستی ضمیری در تاریخ زبان فارسی و علل تحول آن. دو ماهنامه جستارهای زبانی، ۶(۲۵)، صص. ۲۷۵-۳۰۵.
- مشکوه‌الدینی، مهدی (۱۳۸۴). دستور زبان فارسی: واژگان و پیوندهای ساختی. تهران: سمت.
- مفیدی، روح‌الله (۱۳۸۶). تحول نظام واژه‌بستی در فارسی میانه و نو. دستور، ویژه‌نامه فرهنگستان، ۳، صص. ۱۳۳-۱۵۳.
- ناصری، زهره‌سادات. پریا رزم‌دیدیه (۱۴۰۰). واژه‌بست‌های ضمیری در گویش قاین. مجله زبان‌شناسی و گویش‌های خراسان، ۱۴(۵)، شماره پیاپی ۲۵.

- Aikhenvald, A. Y. (2002). Typological parameters for the study of clitics, with special reference to Tariana. *Word: A cross-linguistic typology*, 42-78.
- Anderson, S. R. (2005). *Aspects of the theory of clitics* (Vol. 11). Oxford University Press, USA.
- Anderson, S. R. (1994). How to put your clitics in their place, or, Why the best account of Second-Position phenomena may be a nearly optimal one.
- Bickel, B., & Nichols, J. (2007). Inflectional morphology. *Language typology and syntactic description*, 3(2), 169-240.
- Crystal, D. (2008). *A Dictionary of linguistics and phonetics* (6. argit). Malden.
- Katamba, F. (1993). *Morphology*. London: McMillan Press LTD.
- Klavans, J. L. (1985). The independence of syntax and phonology in cliticization. *Language*, 95-120.
- Prince, A., & Smolensky, P. (2004). Optimality Theory: Constraint interaction in generative grammar. *Optimality Theory in phonology: A reader*, 1-71.
- Spencer, A. (1991). *Morphological Theory: An introduction to word structure in generative grammar*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Wackernagel, J. (1892). Über ein Gesetz der indogermanischen Wortstellung. *Indogermanische Forschungen*, 1, 333.
- Zwicky, A. (1977). On Clitics. Bloomington: Indiana University Linguistics Club. *Search in*.
- Zwicky, A. M. (1985). Clitics and particles. *Language*, 283-305.

پیوست (۱): همخوان‌ها و واکه‌ها در گویش سه‌قلعه

جدول ۲۰.

همخوان‌های گویش سه‌قلعه

جایگاه تولید شیوه تولید	دولبی	لبو دندانی	دندانی	دندانی- لثوی	لثوی	لثوی- کامی	کامی	نرم‌کامی	ملازی	چاکنایی
انسدادی	p b			t d				k g	g	ʔ
سایشی		f v			s z	ʃ ʒ			x	h
انسایشی						tʃ dʒ				
خیشومی	m				n					
روان کناری زنشی					l r					
نیم‌واکه							y			

جدول ۲۱.

واکه‌های گویش سه‌قلعه

	پیشین	مرکزی	پسین
افراشته	i: i		u u:
میانی	e: e		o o:
افتاده	æ: æ	a	a